

دستور وصل

توصیه نامه ای عرفانی از جناب سید علی قاضی

شرح؛ استاد سید محمد حسن قاضی
ترجمه؛ استاد محمد علی قاضی نیا^(۱)

سوی کمال حرکت می کنند. او همانند جاهلی نیست که خود را کم شمرده و حقیر دانسته و هر از چندی برای حل مشکلات فرعی و شرعی خود نزد علما برود، یا دچار خودبزرگی بینی شده، حاضر نیستند متواضعانه نزد علما بروند و سرفرود آورند. در نتیجه مردد و بلا تکلیف باقی می مانند. نیمه آموختگان همواره با خطرات مواجه بوده هستند و لازم است چنانچه بخواهند وارد وادی سیر و سلوک شوند، نخست موقعیت خود را از نظر مجتهد بودن یا مقلد بودن روشن سازند. آری اجتهاد یا تقلید از اموری بوده اند که ایشان اصرار داشتند پیش از آغاز طی طریق سلوک باید روشن گردد.

مخاطب نامه شناخته نیست اما به نظر اینجانب این نامه احتمالاً خطاب به یکی از دو دوست صمیمی ایشان یعنی شیخ موسی دبستانی یا محمد تقی لاری نوشته شده است.

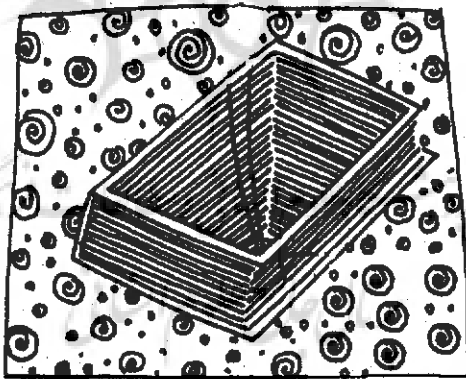
قبل از ورود به اصل نامه لازم است یادآوری شود که کلمه دستور، غیر عربی است و از فارسی وارد زبان عربی شده و به معنی قانون و مقرراتی است که توسط دولت اعمال می شود. همچنین به معنی اجازه، رخصت و برنامه نیز به کار می رود و در عربی به صورت «دستورات» و «دساتیر» جمع بسته می شود.

در اصطلاح آنچه بدان «دستور العمل» می گویند، بدان معنا است که «مرشد» پاره ای آموزش ها و توصیه ها را به مریدان خاص یعنی آنهایی که آمادگی اخلاقی و نفسانی دارند، بادر نظر داشتن احتیاطات و پنهان کاری های لازم، می دهد. زیرا در این راه راهزنان و گمراه کنندگان بسیارند. همچنین سرایشی های خطرناک، همان راهی که بزرگان، عرفا و اخلاقیون در جای مخصوص خود آنها را توضیح داده اند. ولی گروه صوفیه و چه بسا، تعدادی از عرفای بزرگ، یا گروهی از ایشان، به کسی اجازه ورود به این مرحله را نمی دادند، مگر پس از اجرای آزمایش های سنگین و مشکل تا درجه استعداد سالک و آمادگی نفسی و اخلاقی وی مانند وادار کردن آنان به تکدی در خیابان ها، یا انصراف از شغل یا تدریس و صرف نظر کردن از موقعیت اجتماعی خود و مانند آن که انجام دادن آن بر مرید مشکل می نماید؛ زیرا او را در برابر

احساس نیاز به دست آوردن معیار شناخت مریدان عارف و پیوسته شدن بر روی، بر علی است که تا وقتیکه نمی توانست نسبت به این مطلب شود. تازه نوشتن رسیده کسب دستور العمل که برای همگان یکسان نیست و هر کس دستور خود را می مالد همانند نسخه بر سنگی که ممکن است برای شفا بخش یک بیمار در دلتا یا در هر یکی دیگر باشد. آنچه در زیر می خوانید یکی از دستور العمل های عارفان کبیر مرید سید علی قاضی است. یکی از مریدان خویش است. با توجه به این که یکی از فرزندانش و نیز جده فرزند دیگری به نقل از جده اول این مکتوبات من تاریخ الاحلام را که به جهت بهره گیری و بیشتر خوانندگان، با تقییم مجدد و نقلی تقدیم می شود.

یادآوری لازم آنکه این دستور همان طور که در پیش آمده، برخی نیمه آموختگان است که متذکران، چون از توبه و حیران بیعت گشته دیگری یاد کرده، معمولاً می شود در وقت گفته باشد، این مراحل را تکرار کند و به دست.

و استغفار هفتاد مرتبه در آن ...
و ایضاً بعد از صلوات عصر ...
و این ذکر را بعد از صلوات صبح و مغرب یا در صبح و غشاء ده دفعه بخوانید ...



«لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الحمد و له الملك و هو علی کل شیء قدير، اعوذ بالله من همزات الشیاطین و اعوذ بک ربی أن یحضرین، ان الله هو السميع العليم.»
مدتی به این مداومت نمایید بلکه حالی به رخ دهد که طالب استقامت شوید ان شاء الله تعالی.

و این نامه- همانگونه که مشاهده می کنید- (شاید هم آخرین نامه نباشد) که به گروهی از نیمه آموختگان (مقلدین و کسانی که به درجه عالی نرسیده اند) فرستاده شده است؛ و چنین به نظر می رسد که وضعیت نیمه آموختگان مشکل تر از دانشمندان است، که اینان به علم و فقاقت خود متکی بوده و با آگاهی و هوشیاری های خود به

بسم الله الرحمن الرحیم
بعد حمد الله جل شأنه... و الصلاة والسلام
علی رسوله و آله ...
حضرت آقا... تمام این خرابی ها که از جمله است و سواس و عدم طمأنینه از غفلت است... و غفلت کمتر مرتبه اش غفلت از اوامر الهیه است. و مراتب دیگر دارد که به آنها ان شاء الله نمی رسید و سبب تمام غفلات غفلت از مرگ است، و تخیل ماندن در دنیا...

پس اگر می خواهید از جمیع ترس و هراس و سواس ایمن باشید، دائماً در فکر مرگ و استعداد لقاء الله تعالی باشی... و این است جوهر گران بها و مفتاح سعادت دنیا و آخرت... پس فکر و ملاحظه نمایید، چه چیز شما را از او مانع و مشغول می کند، اگر عاقلی!

و به جهت تسهیل این معنی چند چیز دیگر به سرکار بنویسیم بلکه از آنها استعانتی بجویی...
اول- بعد از تصحیح تقلید یا اجتهاد- مواظبت تامه به فرائض خمس و سائر فرائض در احسن اوقات...
و سعی کردن که روز بروز خشوع و خضوع بیشتر گردد.

و تسبیح صدیقه طاهره (صلوات الله علیها) بعد از هر نماز... و خواندن آیه الکرسی کذالک... و سجده شکر و خواندن سوره (یس) بعد از نماز صبح... و سوره واقعه در شبها... و مواظبت بر نوافل لیلیه... و قراءت مسبحات در هر شب قبل از خواب... و خواندن معوذات در شفق و وتر...

دیگران غیر متعادل و غیر عادی نشان می دهد. این نمونه ها همگی در کتب صوفیه مشروحاً ذکر شده است. اما «اخلاقیون» از صنف (قاضی قدس سره) که روش ایشان به روش سلوک علما و فقها نزدیک است، این نوع اعمال را مجاز نمی دانند. اما به هر حال عرفای اخلاقی نیز عنان خود را به دست هر کس نمی دهند و سینه خود را برای هر خواستار و تازه واردی نمی گشایند، مگر آنکه در اولیقت، استعداد و صداقت در طلب، ببینند و بالاخره آمادگی جهت ورود به این مرحله جدید، و در زمره کسانی درآمدن که شایستگی گرفتن «دستور العمل» پیدا کرده اند. توسط این عارفان هم گاهی مورد آزمایش قرار می گیرند که شاگرد کار دشواری را انجام دهد، ولو برای یکبار، تا قدرت نفس و درجه انقیاد و فرمان پذیری وی مورد آزمایش قرار گیرد. گفته اند یک بار چنین

***حضرت آقا... تمام این خرابی ها که از جمله است وسواس و عدم طمأنینه از غفلت است... و غفلت کمتر مرتبه اش غفلت از اوامر الهیه است، و مراتب دیگر دارد که به آنها ان شاء الله نمی رسید و سبب تمام غفلات غفلت از مرگ است، و تخیل ماندن در دنیا.**

اتفاق افتاد که به یکی از حضار در مجلس مرحوم قاضی^(۱۱) دستور می دهند به شخص نادر و ناتوان که در مجلس بود، کمک کند. شخص نامبرده (دستور گیرنده) از علمای حوزه و دارای موقعیت علمی بود و به خاطر این در مجلس قاضی^(۱۲) آمده بود که دستوراتی را در زمینه سلوک دریافت کند؛ اما عالم نامبرده در انجام دستور سستی کرد و اجرا نکرد، چرا که این عمل را دون شأن خود شمرد یا به خاطر اینکه با لقب خاص، مخاطب قرار نگرفته است. در اینجا بود که مرحوم قاضی^(۱۳) به سرعت از جای خود برخاسته و مرد مسکین را در آغوش کشیده و مورد لطف قرار می دهد. سپس کفش های او را به دست خود در پاهای او کرده و لباس پوشانده، روانه می کند. عالم از این وضعیت ناراحت شده و مدتی به آن مجلس نمی آید. اما بعدها از دوستان خود تقاضا می کند

که او را به مجلس راه دهند، هنگامی که به مجلس راه دادند، هر بار که می خواست از مجلس خارج شود، مرحوم قاضی^(۱۴) کفش های او را در جلوی او مرتب می نمود، و منظور او این بود که، این کار، زبانی به شخصیت علمی او نمی رساند، زیرا حرمت علما نزد او محفوظ است. بعدها موضوع به این صورت درآمد که هر بار آن عالم به مجلس «قاضی» می آمد کفش های خود را زیر بغل می گذاشت تا به وی فرصت این کار را ندهد.

آری اینگونه اعمال از ایشان سر می زده و چه بسا تکرار می شده است، بدین منظور بفرمانده که رسیدن به مدارج عالی، باید با پیشینه ریاضت های روحی، تواضع، اخلاق نیکو و همچنین از بین بردن منیت، تا ترک لذت ها و فداکاری باشد و فقط حضور در مجالس اهل دل هرگز راه را برای ایشان هموار نمی کند.

دیگر اینکه در نجف اشرف اهل تقدس و آنانکه به پرهیزکاری و دوری از تجملات معروف بودند. لباسی آبی رنگ به تن می مودند اما جناب قاضی^(۱۵) لباسی متفاوت با این رنگ به تن می کردند؛ یعنی لباس های سفید را، بخصوص در تابستان، ترجیح می دادند. به چشم خود دیدم که گروه زیادی به این رنگ - که، نمی دانم به چه علت، آن را «فدک» می نامیدند - لباس می پوشیدند؛ یعنی به رنگ آبی کم رنگ و روشن، و آن را لباس خیرین و زهاد نجف اشرف می دانستند (پارچه سفیدی که رنگ آبی روشن شده بود).

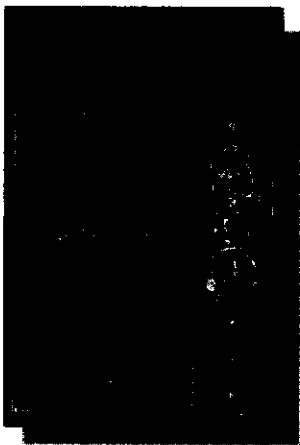
اما همانطور که گفته شد، مرحوم قاضی^(۱۶) رنگ سفید را ترجیح می دادند؛ و اتفاقاً دوست ذغال فروشی در شهر کوفه داشتند که خود را موظف می دانستند لااقل ماهی یک بار از او دیدن کنند. به مغازه او می رفتند و روی زمین می نشستند و چه بسا دیدار ایشان ساعت ها به طول می انجامید؛ در حالی که ذغال فروش هرگز از کار خود باز نمی ماند، و هر از چندی که مشتری به او مراجعه می کرد فوری کار او را راه می انداخت؛ و این در حالی بود که گرد و غبار ذغال بر لباس (سفید) او می نشست بدون آنکه وی بدان اهمیت بدهد؛ گاهی هم با عصای خود به ما (فرزندان) اشاره می نمودند که از گرد و غبار ذغال دور شویم، که میباید مادران ما (نویسنده و مترجم) به خاطر کثیف شدن لباس هایمان ناراحت شوند.

پس از آنکه گفت و گوها و راز و نیازها به پایان می رسید مغازه را ترک می کردند، در حالی که شادمانی چهره ایشان را به درخشش درآورده، و خطوط آن را باز کرده بود، و زیر زبان چیزی نامفهوم زمزمه می کردند، به سوی خانه خود در کوفه روانه می شدند. که با فریاد و اعتراض روبرو می شوند؛ به خاطر خاک ذغالی که روی لباسشان قرار گرفته بود، و ایشان او را آرام می کردند با این وعده که در شستن لباس ها به او کمک خواهد

کرد.

اخوی آقا سید مهدی که ده سال از من بزرگتر بود به من می گفت که آمد و شد ایشان به مغازه ذغال فروش سابقه طولانی دارد؛ و عجب آنکه ایشان ابا نداشتند که با آن سرو وضع از خیابان و بازار بگذرند.

آری ریاضت های نفسانی، یا نفس را عادت دادن به عدم توجه به پاره ای شئونات شخصی، و عادات جاری بین مردم؛ به منظور سرکوفت خواهش های نفسانی و از شرایط و امور ضروری جهت وارد شدن به دنیای سیر و سلوک است؛ البته نه به آن مقدار که شئونات آدمی و مقام او را مورد تهدید قرار دهد؛ یا به نحوی که او را از عرف جامعه خارج سازد. تعیین این حدود یکی از مسایل مبتلا به عرفا و بزرگان و فقها (اعلی الی مقامهم) است؛ زیرا ایشان هزار دلیل در مورد لزوم رعایت شئونات می آورند، و معتقدند که مؤمن دارای حرمتی است که باید حفظ شود؛ و



نشاید که مختل گردد؛ بخصوص در محلی که زندگی می کند؛ اما یکی از مریدان، که در مجلس او حضور داشت، می دانست که روزی این آزمایش از او به عمل خواهد آمد و داستان هایی در این مورد نقل می کرد که ما در اینجا از ذکر آنها خودداری نمودیم. مهم آن است که به طور کلی بدانیم کسانی که نزد این بزرگان می آیند و تلمذ می نمایند، بالاخره روزی باید یکی از این آزمایش ها را، در ارتباط با تهذیب نفس و عادت دادن آن بر شدید، بگذرانند. و تواضع و ایثار و سرکوفت منیت ها، یکی از صفات برجسته او باشد.

یکی از آنها چنین نقل می کند: «من در مجالس «سید قاضی» حاضر می شدم، و در وضع مالی بدی بودم، مانند وضع بیشتر طلاب نجف اشرف، بیشتر اوقات شام من عبارت از نان و چای بود. در یکی از شب ها دارای یک سکه وجه کم ارزشی بودم که به ارزش یک قرص نان بود، و نیت کرده بودم که بعد از فراغت از مجلس با آن سکه یک قرص نان خریداری نموده و به خانه ببرم؛ اما در اثنای سخن و درس استاد که در مدرسه هندی ها صورت می گرفت گدایی بر ما

وارد شد و تقاضای وجه کرد؛ ناگهان آقای قاضی دست خود را به طرف من دراز کرده و گفت: آیا چیزی داری به این فقیر بدهیم؟ من هم دست به داخل جیب کرده سکه مزبور را درآوردم و به او دادم. سپس قاضی به سخن خود ادامه داد. پس از پایان جلسه بیرون آمدم، و با دوستان دیگر مجلس، خدا حافظی کردم، و چیزی در این خصوص به دوستان نگفتم و به اتفاق خود آمدم؛ زمانی که خواستم به رختخواب بروم، آن هم در حالی گرسنگی و وسوسه های شیطانی که با استغفار و توبه آنها را از خود دور می کردم، ناگهان در اتاقم نواخته شد، بلند شدم و در را باز کردم، دیدم «سید قاضی» است. سلام کردند و گفتند: امشب میل دارم با تو شام بخورم آیا اجازه می دهی. از پیشنهاد ایشان استقبال کردم، ایشان نشست و از لابلای لباس خود ظرفی درآورد که در آن چلو ماش و اندکی گوشت و نان بود، و از من خواست که با او در خوردن شریک شوم، پس خوردم تا سیر شدم.

آنگاه برخلاف عادت با صدای بلند گفت: پس جای چه شد؟ بلند شدم و به سرعت چای را آماده کردم؛ یک فنجان کوچک نوشیدند، سپس بلند شدند و رفتند.

این نمونه کوچکی است که گاهی آن عارف کامل با شاگردان خود به مورد اجرا می گذاشتند، و آن نشان دهنده نوعی ایثار و ایستادگی در مقابل خواهش های نفس سرکش است. همان دو صفتی که باید مؤمن در آغاز راه برای رسیدن به درجات عالی نفسانی، و سیر ملکوتی در آفاق و انفس، خود را به آنها آراسته نماید، و این مقدار از شکیبایی و تحمل شاید- شاید اندکی هم بیشتر- و اعمال نامطلوب دیگر پذیرفتنی است، سالک راه ممارست و تجربه و شکیبایی بیاموزد.

شیخ ابراهیم شریفی سیستانی نقل می کند که: «با گروهی در زندان بودم، و بی نظمی در توزیع غذا، تندرستی عده ای از ایشان را به مخاطره انداخته بود. زیرا گاهی مأموران ما را فراموش کرده و در طول روز غذایی به ما نمی دادند، گویا برای آزار و اذیت عقده گشایی؛ اما من شخصاً از این مسأله آسیبی ندیدم، و این بخاطر دستورات استاد (سید قاضی) بود که در مورد عبادت، همراه با روزه، به من می دادند حتی یک بار به من دستور دادند که اعمال (ام داود) را بمدت یک سال انجام دهم». بنابراین به دست آوردن «دستور العمل» از ایشان مستلزم گذراندن مرحله ای است که احیاناً بدون مشقت و زحمت نیست، و این به خاطر دانستن استعداد شاگرد (مرید)، از نظر آمادگی نفسانی و اخلاقی، بنابر مورد و رأی خاص خودشان است.

فیلسوف برجسته و شخصیت نامور جناب سیدجلال الدین آشتیانی از قول علامه طباطبایی،

و او به نقل از استاد خود شیخ محمدحسین غروی کمپانی، فقیه و اصولی معروف نقل می کند که گفته است: «کسی در نجف اشرف فقیه تر و عالم تر و عادل تر از سیداحمد کربلایی حائری سراخ ندارم؛ اما با وجود این همواره از دست مردم فرار می کردند، و اظهار نظر و فتوی دادن را به دیگر بزرگان مقیم نجف (خدا همگی ایشان را از رحمت خود بهره مند کند)، محول می کردند».

این کلیاتی بود درباره دستوره های جناب قاضی اما راجع به «دستورهای خاص» ایشان، اطلاعات کافی و قابل ذکری نزد ما نیست؛ اما در یکی از نامه ها، ایشان چنین می فرمایند: (دستور العمل در ورقه جداگانه نوشته شده است) این مسأله حاکی از آن است که این دستور به صورت محرمانه صادر می شده است تا کسی، جز خواص، از آنها اطلاع حاصل نکند. و از آنجایی که ایشان اعتماد و تکیه بر رساله «السير و السلوك» مرحوم سیدمهدی بحر العلوم داشتند؛ در آن شرح مفصلی از شرایط ورود به این وادی را می بینیم، همچنین اعمالی که لازم است سالک آنها را انجام دهد، همچنین تفضیلاتی در مورد «اوراد» و «اذکار لفظی و نفسانی» و حضور قبلی دائم، و دیگر مطالب مفید در این زمینه. لذا، به امید خدا، همه این امور در ترجمه رساله مذکور خواهد آمد.^(۲)

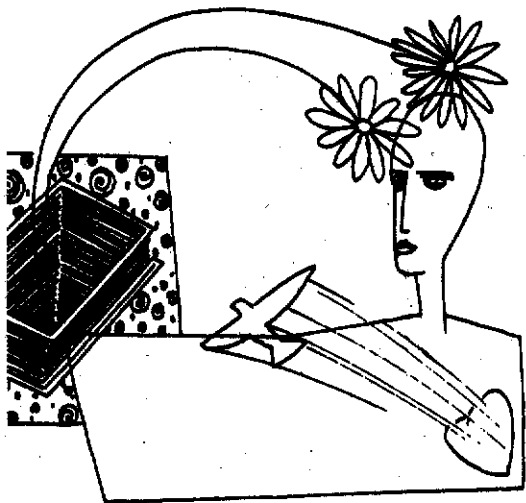
اما توضیح در مورد دستور العمل فوق و منظور از مسأله «غفلت» که در آغاز این نامه آمده است، مرحوم قاضی^(۳) آن را منشأ وسوسه ها و عدم اطمینان روحی دانسته اند، همچنین ما در همه امراض و مصیبت ها، آری «غفلت» شخص غافل را به گمراهی مفرط و سرپیچی از ندای حق می کشاند؛ عارفان رهایی از آن را به یاد داشتن دائمی مرگ دانسته اند و رفتن به گورستان.

خلاصه سخن آنکه: یادآوری دائمی مرگ و پیامدهای آن، که هر انسان روی کره زمین در انتظار آن است، از غفلت جلوگیری می نماید؛ و در آدمی- اگر سرنوشت نامعلوم خود را درک کند- انگیزه روی آوردن به تفکر در امور اخروی را به وجود می آورد. این نوع تفکر از بسیار پرداختن به شئون زندگی انسان می کاهد، و همانگونه که می دانیم عشق ورزیدن به امور دنیوی راس گناهان است و ما در بدبختی ها این که مرگ را مرتب به یاد آوریم، مرگ که عبارت از گذشتن و انتقال به جهان دیگر است و یک زندگی متفاوت و حالات متفاوت و گونه های متفاوت با آنچه ما اکنون در آن هستیم؛ یعنی همان حالتی که آدمی را سر تا پا مشغول مسایل خسته کننده زندگی می کند- البته- غرض آن نیست که مسائل دنیوی را کنار بگذاریم که لازمه زندگی است. بلکه منظور کاستن از اموری است که ما را از هدف

دور می کند این حالت شاید زندگی را سبک می نماید و آدمی به حالت آسایش و اطمینان درمی آید و از وسوسه های شیطانی دور می شود، نه مانند انسان های هوس باز و کم خرد و از پای درآمده.

و آنچه که در پایان نامه آمده است چیزی جز همان سفارش هایی که عرفا و به خصوص فقهای ایشان می کنند، نیست و اما «ذکری» که در پایان نامه یعنی ذکر لا اله الا الله... آمده است همان کاری است که ایشان صبحگاهان و هنگام ظهر و شب به عمل می آورده است و در آن نشانه های برجسته حصول اطمینان و آسودگی خاطر آشکار است خیری که برای انجام دهندگان آن هیچگونه شکی باقی نمی گذارد. و می توان خلاصه مطالبی که در نامه آمده است را عبارت از این مطالب دانست:

۱- غفلت و اشکال و مراتب و آثار آن



۲- مرگ، و فراموش نکردن آن و زیارت اهل قبور و تأثیرات آن در به وجود آوردن جنبه های اخلاقی و اجتماعی در انسان.

۳- اجتهاد یا تقلید و تصمیم گیری درباره آن پیش از شروع به سیر و سلوک عرفانی

۴- تواضع و خشوع و پذیرفتن آن دو به عنوان یک اصل، که باید آن را تمرین کرد، تا حدی که موضع گیری خود را در نماز بداند، یا حتی در همه حال اضافه شود که بزرگان اهل عرفان این امور را به طور مشروح و بدون نیاز به اضافه و توضیح، بیان کرده اند. اما نگاه ما به آنها نگاهی دیگر است.

پی نوشت:

۱- عضو هیات علمی دانشکده الهیات دانشگاه آزاد

اسلامی واحد کرج

۲- تا آنجا که اطلاع دارم رساله نامبرده توسط

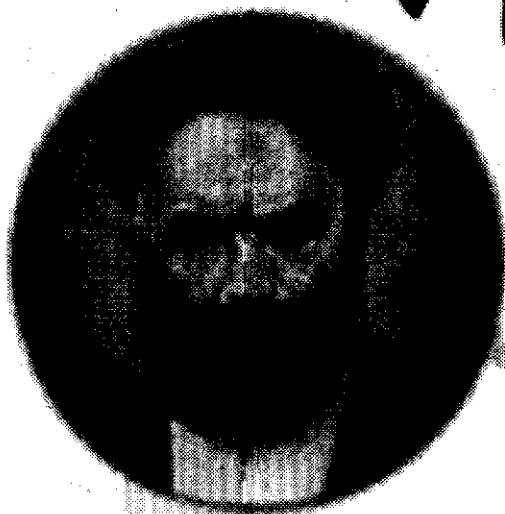
آیت الله مرحوم سیدمحمدحسین حسینی طهرانی

شرح و به وسیله نشر حکمت انتشار یافته است.



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

همایش چهره های درخشان عرفان



بزرگداشت

سید عرفا و نورانیان

آیت ا... سید علی قاضی طباطبائی

اهداف همایش :

- ◀ آشنا نمودن دانشجویان با سرچشمه های عرفان شیعی
- ◀ معرفی چهره های برجسته و نمونه های عالی انسانی و تبیین زوایای ناشناخته و پنهان این شخصیت ها
- ◀ بررسی مبانی معرفتی عرفان شیعی
- ◀ بررسی نقش نالور عرفان در ساخت های مختلف حیات انسان

عناوین مقالات و سخنرانی ها

- ◆ مشرب عرفانی و سیر و سلوک آیت ا... سید علی قاضی
- ◆ جایگاه آیت ا... قاضی در عرفان اسلامی
- ◆ تجلیات عرفان در هشت سال دفاع مقدس
- ◆ عرفان و اهل بیت (ع)
- ◆ عرفان و فلسفه اسلامی
- ◆ عرفان و قرآن
- ◆ عرفان، آسیب ها و چالشها
- ◆ عرفان - دانشگاه - دانشجو
- ◆ عرفان و نیایش

مکان

فلکه چهارم تهرانپارس، به طرف شهرک حکیمیه
دانشگاه صنعت آب و برق (شهید عباسپور)

زمان

پنجشنبه ۲۷ آذر ماه ۱۳۸۲
(مقارن با روز وحدت حوزه و دانشگاه)

بانسپران

- ستاد اقامه نماز سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها
- بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس

بازگشت

سید علی قاضی طباطبائی
(آیت عظمی)

تلفن: ۳۱۱۱۱۱۰

Email: ghazi@pwil.ac.ir